

## ویژگی‌های ادبی ابوالفرج بیغاء

دکتر عزت ملاابراهیمی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۵۱ تا ۶۲)

### چکیده:

ابوالفرج بیغاء، شاعر و کاتب دربار سیف الدوله حمدانی است. او در اشعار خویش ضمن وفاداری به سبک کهن عرب به نوآوری نیز گرایش داشت. با این همه شهرت بیغاء نه به شعر، که به نثر اوست. او که شیوه خویش را "ترسل" می‌داند، به اطناب و تکرار بیش از ایجاز عنایت دارد، پیوسته ذخایر غنی زبان عربی را در پی مترادفات می‌جوید و الفاظی که بر می‌گزیند غالباً ساده و برازنده‌اند. وی در رسائل خود نثری روان، شفاف را با عباراتی کامل از برای معانی زیبا، پرتأثیر و دلربا درآمیخته است. چندانکه نثر وی نمونه بارزی از نثر سده چهارم هجری به شمار می‌آید. از این رو در این پژوهش بر آن شدیم تا به معرفی زندگی و آثار ادبی وی پردازیم.

واژه‌های کلیدی: ترسل، بیغاء، حلب، سیف الدوله، رسائل، نوآوری.

## مقدمه:

بدیهی است که شعر و نثر عربی گنجینه گرانبهایی برای شناخت و آگاهی از احوال مردمان هر عصر، آشنایی با فرهنگ، آداب و رسوم یا محیط اجتماعی آنان به شمار می آید. شاید این گفته به زبان جاری شود که تألیف چنین اثری به چه سود می آید. اما باید گفت که شرح حال شخصیت‌های گمنام علمی و ادبی جهان عرب کمتر مورد توجه دانش پژوهان و علاقمندان قرار گرفته است. از این رو تحقیق در زندگی و آثار آنان می‌تواند تا اندازه‌ای بیانگر صفحات درخشان تمدن و فرهنگ عربی باشد و ارزشهای عالی انسانی و میراث‌های ادبی آن را به تصویر کشد. امید است که پژوهش حاضر بتواند به خوانندگان خود اطلاعاتی هر چند اندک اما دقیق و روشن عرضه کند، که هم‌ارزش فراگیری داشته باشد و هم از برای تحقیقات گسترده‌تر راه‌گشا باشد.

## زندگینامه

ابوالفرج عبدالواحد بن نصر محمد مخزومی مشهور به بَغَا یا بَغَاءِ اَدِیب، کاتب، شاعر دربار سیف الدوله حمدانی بود. او به سال ۳۱۳ قمری در نصیبین شام دیده به جهان گشود و در همانجا بالید. نسبت نصیبی یا نصیبینی وی از همین جا نشئت می‌گیرد. برخی سخنوری و شیوایی کلام را سبب شهرت ابوالفرج به بَغَاءِ (= طوطی) دانسته‌اند. حال آنکه دیگران لکنت زبان شاعر را دلیل این وجه تسمیه ذکر کرده‌اند. گویا بَغَاءِ چندی در بصره زیست و یا در آنجا رشد و نمو یافت. چه در برخی منابع مورد تحقیق ما به بصری نیز شهره شده است. (تنوخی، الفرَج بعد الشده، ج ۲، ص ۳۱۲؛ همو، نشوار المحاضره و اخبار المذاکره، ج ۱، ص ۱۰۳ و ۱۱۵؛ ثعالبی، ج ۱، ص ۲۰۰، ۲۱۷-۲۱۹؛ سمعانی، ج ۲، ص ۷۳؛ خطیب بغدادی، ج ۱۱، ص ۱۱).

آگاهی ما از زندگانی شاعر محدود به گزارش نسبتاً مفصلی است که ثعالبی،

ادیب معاصری وی، به صورت مجموعه‌ای از اخبار و اشعار او در "یتیمه الدهر" فراهم آورده است (ج ۱، ص ۲۰۰-۲۳۴)، هر چند بیغاء خود نیز در رسائلش اشارت مختصری به زندگانی خویش دارد. قاضی ابوالقاسم تنوخی که در عصر وی می‌زیسته، در دو اثر "نشوار المحاضرة و اخبار المذاکره" و نیز "الفرج بعد الشده" خود، ضمن درج گزیده‌هایی از نظم و نثر بیغاء اطلاعات تازه‌ای درباره او عرضه می‌کند. هر چند این اطلاعات عیناً در کتاب "تاریخ بغداد" خطیب بغدادی و "تکملة تاریخ الطبری" از محمد بن عبدالملک همدانی و "تاریخ" ابن عساکر نقل شده است.

با این حال یاقوت حموی در "معجم الادبا" باب مستقلی را به شاعر اختصاص نداده است، اما به هنگام نقل اخبار و آثار دیگر ادبا، اشاره‌ای گذرا به حوادث زندگانی بیغاء دارد. اطلاعاتی که در دیگر منابع کهن چون ابن خلکان، ذهبی، صفدی، قلقشندی، ابن عماد،... و نیز بررسیهای پژوهشگران معاصر نظیر زکی مبارک آمده است، از حد "یتیمه الدهر" ثعالبی فراتر نمی‌رود.

در هر حال ابوالفرج بیغاء در آغاز زندگانی به دانش اندوزی و حفظ اشعار کهن پرداخت. بدین منظور راه شام و عراق پیش گرفت تا سرانجام با توشه‌ای گرانقدر از ادب، لغت و اخبار عرب به گفته ثعالبی (ج ۱، ص ۲۰۰) سرآمد دوران شد. بیغاء با آنکه ۲۰ سال بیش نداشت، به یمن محفوظات فراوان و اطلاعات گسترده از شعر عرب، در حلب به دربار سیف الدوله حمدانی پیوست و با علما و ادبای عصر خویش مجالست یافت. (ثعالبی، همانجا) ناگفته نماند که شاعر پیش‌تر چندی به خدمت کارگزاران دولت اخشیدی در دمشق درآمد و به دربار ابوبکر بن علی زربادی پیوست. البته بیغاء این امر را از سر اضطرار و برپایی تمهیدات لازم برای رسیدن به دربار امیر حمدانی می‌داند. او در حلب سخت مورد احترام و اکرام سیف الدوله قرار گرفت و از رهگذر مدیحه‌های بسیار، از الطاف و عطایای بیشمار ولینعمت

خود بهره‌مند گشت. چندانکه از آثار بیغاء بر می‌آید، این دوره نسبتاً طولانی دربار که از ۳۳۳ تا ۳۵۶ قمری دوام یافت، از خوشترین ایام زندگانی شاعر بوده، که همواره میان مجالس درس و محافل انس سپری می‌شده است. بعدها بیغاء از این ایام با حسرت یاد می‌کرد (ثعالبی، ج ۱، ص ۲۰۹-۲۱۱؛ ابن عساکر، ج ۱۰، ص ۵۸۳؛ ابن عدیم، ص ۴۵۸۷؛ یاقوت، معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۳۳؛ مبارک، ج ۴، ص ۲۲۹).

بیغاء پس از وفات سیف الدوله، امیر فرهیخته حمدانی، چندی در بلاد شام سرگردان بود و فراز و نشیب‌های بیشماری را پشت سر نهاد. گاه ستاره بخت وی اقبال می‌یافت و گاه به خاموشی می‌گرائید، تا آنکه عاقبت در سال ۳۵۶ قمری در موصل رحل اقامت افکند (ابن خلکان، ج ۳، ص ۲۰۲؛ ذهبی، ج ۱۷، ص ۹۱). از آثار بیغاء استنباط می‌شود که وی با امیران و حاکمان وقت پیوسته مراسله و مکاتبه داشته و چندی در نزد آنان زیسته است. اگر چه گزارش دقیقی از چگونگی ارتباط یا مدت اقامت در دربار آنان به دست نداده است، اما مدیحه‌هایی که در ستایش وزیران و امیران وقت سروده و صله‌های کلانی که از آنان ستانده است، بر این ادعا دلالت تام دارد. با این همه بیغاء جانب عزت نفس را فرو نمی‌نهاد و از صله تنها به میزان رهایی از فقر و تنگدستی بهره‌مند می‌شد (ثعالبی، ج ۱، ص ۲۰۱؛ قلفشندی، ج ۶، ص ۴۹۳-۴۹۵؛ تنوخی، نشوار المحاضره، ج ۱، ص ۱۰۳، ۱۱۶، ۲۷۹).

بیغاء پس از چندی در بغداد سکنی گزید. در همین ایام بود که یک بار به ملاقات ابواسحاق صابی رفت. چون دیگر بیغاء از وی خبری نجست، صابی در نامه‌ای منظوم زبان به شگوه گشود. این نامه بعدها سرآغاز نگارش مکاتبات و مراسلات ادیبانه‌ای میان آن دو گشت و سرانجام به رهایی صابی از زندان انجامید. (ثعالبی، ج ۱، ص ۲۱۵-۲۲۱؛ ابن خلکان، ج ۳، ص ۲۰۰-۲۰۱).

همچنین بیغاء در این هنگام بارها به دیدار متنبی شتافت و سخت شیفته سبک هنری و ادبی او شد. چندانکه مدیحه‌های بیغاء به ویژه در مدح سیف الدوله همان

اشعار نغز و دلکش متنبی را در اذهان خواننده تداعی می‌سازد:

افادت بک الایام فرط تجارب	کأنک فی فرق الزمان مشیب
وکل بعید قرب الحین نحوه	سلاهبک الجرد الجیاد قریب
تباشراقطار البلاد كأنها	ریاح لها فی الخافقین هبوب
و تملأ مابین الفضائین عثیرا	مثارا بوجه الشمس منه شحوب
و ما یدرک العلیا الا مهذب	یصاب علی مقداره و یصیب
فلا تصطف الاخوان قبل اختبارهم	فما کل خلّ تصطفیه نجیب

بیغاء تا پایان عمر در بغداد زیست. ابوالفضل مکیالی در سال ۳۹۰ قمری وی را مردی سالخورده یافت، که هنوز شیدایی و طراوت سخنانش همگان را مبهوت می‌ساخت. او سرانجام به تاریخ ۲۷ شعبان ۳۹۸ برابر با ۸ مه ۱۰۰۸ پس از عمری طولانی دیده از جهان فروبست (ثعالبی، ج ۱، ص ۲۰۱؛ ابن خلکان، ج ۳، ص ۲۰۲).

منابع نزدیک به عصر ابوالفرج بیغاء به مذهب او اشاره‌ای نکرده‌اند. با آنکه شاعر مدتی در سایه‌ی عنایت امیر فرهیخته حمدانی و در جمع شاعران شیعه مذهب دربار آرمید، اما با استناد به منابع معاصر به آیین تشیع نگروید (دایرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۸۷).

## آثار:

گویا مجموعه آثار و اشعار ابوالفرج بیغاء در زمان حیات وی گردآوری شده بود. چه تنوخی که در همان عصر می‌زیسته، ابیاتی را به نقل از دیوان بیغاء در کتاب الفرج بعد الشده (ج ۱، ص ۱۰۳، ج ۳، ص ۱۵۹) خود نهاده است. همچنین نسخه‌ای از آن در ۳۹۱ هجری توسط ابوبشر فضل بن محمد در گرگان به دست ثعالبی رسید (ج ۱، ص ۲۰۱). ابن ندیم در الفهرست خود (ص ۱۶۹)، شمار صفحات دیوان بیغاء را مشتمل بر ۳۰۰ صفحه می‌داند. هر چند با گذشت زمان دیوان شاعر از میان رفت اما ادبای

معاصر با نقل گزیده هایی از آثار منظوم و منثور وی آنها را جاودانه ساختند. مجموعه باقیمانده از اشعار وی همراه با سروده های ابواسحاق صابی، با ترجمه و شرح آن به زبان لاتینی توسط فیلیپس دولف در ۱۸۳۴ میلادی به چاپ رسید. در ۱۹۶۹ میلادی نیز گروهی از پژوهشگران عراقی درصدد گردآوری مجموعه کامل اشعار او برآمدند.

### ویژگیهای ادبی

ابوالفرج بغاء راز چهره های درخشان ادبی شمرده اند. توشه عظیمی که از رهگذر شعر و ادب کهن فراهم آورده بود، از وی راوی زبردست و دانشمندی متبحر ساخت (نک: تنوخی، الفرغ بعد الشده، ج ۱، ص ۹۹-۱۰۰، ج ۲، ص ۲۶-۲۷ و صفحات متعدد دیگر). البته شاعر این همه اعتبار را در زمان حیات خویش یافته بود. چه قدرت وی در یافتن و به یادگیری معانی نغز و تشبیهات ظریف سبب شد تا بسیاری از نویسندگان و ادباء به ابیات او استشهاد کنند. (به عنوان مثال نک: سمعانی، ج ۲، ص ۷۴؛ راغب اصفهانی، ج ۳، ص ۱۷۲؛ ابن ایدم، ج ۳، ص ۶، ۱۲، ۹۹؛ نویری، ج ۳، ص ۱۱۰، ج ۴، ص ۱۲۱-۱۲۵). افزون بر آن شماری از کلمات حکیمانه وی به صورت ضرب المثل درآمد و بر زبانها جاری شد:

من لم یؤدبه لفرط عتوه      اذا ماجنی الانصاف ادبه الظلم  
ویا:

فان ضاق العذر عندک فی الذی      جنته فما ضاق التفضل و الحلم  
آنچه از اشعار ابوالفرج بغاء برجا مانده غالباً استوار و روان است و عمدتاً از ساختار معروف قصیده عربی در سده های چهارم و پنجم قمری پیروی می کند. هر چند تکرار و تقلید از ویژگیهای بارز شعر اوست (تنوخی، نشوار المحاضره، ج ۱، ص ۱۱۶، ۲۷۹):

أولیس من احدی العجائب أننی      فارقته فحییت بعد فراقه  
یا من یحاکی البدر عند تمامه      ارحم فتی یحکیه عند محاقه

سخنان تازه‌ای که گاه در مضامین او یافت می‌شود، گویای این حقیقت است که شاعر ضمن وفاداری به سبک کهن عرب، به نوآوری نیز گرایش داشته است (ثعالبی، ج ۱، ص ۲۲۱-۲۲۳)

و كأنما نقشت حوافر خيله      للناظرين اهله في الجلمد  
و كأن طرف الشمس مطروف و قد      جعل الغبار له مكان الاثمد

از این رو معانی و سبک نوینی که او در مرثی و خمریات بنیاد نهاد، بعدها مورد تقلید متاخران قرار گرفت. چندانکه گاه خواننده با شنیدن اشعار او به یاد خمریات مشهور ابونواس می‌افتد:

جلت عروس المدام حالیه      فيه علينا الاوتنار و النخب  
فالراح بدر و الجام هالته      والافق كفى و الانجم الحبيب  
حال به الماء عن طبيعته      بالمزج حتى خلناه يلهب  
و نحن في مجلس تدیر به      الخمر علينا الاقداح لا العلب  
ینسی باوطانه الحنین الی      اوطان من بالسروور یغترب  
لولا حفاظی المشهور ما امنت      من بعد بغداد سلوتی حلب

آنچه بیش از همه در این اشعار جلب توجه می‌کند انبوه فراوان واژه‌های فارسی در خمریات بیغاء است:

مازجت جوهر الزجاج فجاءت      كشعاع مـمازج لهواء  
بینما به زرد البـلو      ر حتی ترفض مثل الهباء  
و یا:

عاطنیهـا کالجـلنار اذا ما      کللت من حبابها بالاقاح

بیغاء اساسا به یاری صنایع ادبی و محفوظات بشمار بر استواری اشعار خویش افزوده است. به همین جهت شعر او بیشتر به ظرافت گوییهای متصنع و نکته پردازیهای پرتکلف آکنده است تا به الفاظ و تعابیر کهن بیابانی (ثعالبی، ج ۱، ص ۲۲۱-۲۲۶):

و تحلت من الحباب بدر  
فكأننا بين الكؤوس بدور  
يتلاشى باللحظ و الايماء  
تتهادى كوكب الجوزاء  
و كأن المدير فى الحلة  
البيضاء منها فى حلة صفراء

البته ناقدان عرب فریب اینگونه اشعار را نخورده‌اند و ضمن بیان وصفهای زیبا و معانی دل‌انگیز آن، با زیرکی تمام به معایبی که گاه شعر بیغاء را به ورطه تباهی کشیده است، اشاره کرده‌اند (ثعالبی، ج ۱، ص ۲۲۸، ۲۳۱).

همه شیرینی شعر بیغاء در نکته‌های کوتاه اوست. (به عنوان مثال نک: بغدادی، ج ۱۱، ص ۱۲؛ ابن عساکر، ج ۱۰، ص ۵۸۳-۵۸۶). این قطعات که خود نمودار شعر مردی درباری، شهرنشین و فرهیخته است، اگر چه ارجمندی و صداقت شعر واقعی را ندارد، اما نشان می‌دهد که شاعر در صناعات ادبی دستی تمام داشته و انبوهی شعر و مثل حفظ کرده بود:

يامن تشابه منه الخلق و الخلق  
ترديد دمعى فى خديك مختلس  
فماتسافر الانحوه الحدق  
و سقم جسمى من جفنيك مسترق  
لم يبق لى رفق اشكو هواك به  
و انما يتشكى من به رفق  
با این حال همه شهرت بیغاء نه به شعر، بلکه به رسائل اوست، که وی شیوه خویش را "ترسل" می‌خواند: «فورد علی ما حیرنی و استرد ما کان الشراب حازه من تمیزی و حصل لى فى جملة ان اغلب الاوصاف على صاحبها الكتابة خطأ و ترسلا و نظما...» (ثعالبی، ج ۱، ص ۲۰۳). اما در واقع باید گفت که نثرش متکلف و دنباله روی شیوه ابن عمید در سده سوم هجری است. به اطناب و تکرار بیش از ایجاز گرایش دارد. البته بیغاء در صد توجیه برآمده و سبب آن را محدود بودن دایره لفظ و معنا می‌داند: «فان اللغة محدودة و بعض المعانى يعسر الافتنان فى تلوينها احياناً» (ثعالبی، ج ۱، ص ۲۰۱؛ فلکشندی، ج ۹، ص ۹۶-۹۷).

در هر حال سجع کوتاه و آهنگین رسائلش را به نظمى موزون شبیه می‌سازد.



رسائل بغاء به صورت "اخوانیات" در همان موضوعات معروف شعر یعنی مدح، هجو، رثا، تسلیت، تهنیت، شکر،... و غالباً خطاب به امیر، قاضی، وزیر، شاگرد، فقیه،... نگارش یافته است و در مجموع از بارزترین نمونه‌های نثر ادبی در سده چهارم هجری به شمار می‌آید:

«الریاسة اید الله سیدنا حلة موموقة و مرتبة مرموقة يتفاضل الناس فيها بقدر الهمم و ينالونها بحسب مراتبها من الكرم فما تدرك الا بالسماح و لا تملك الا باطراف الرماح و لا تتقمص الا بالحمد و لا تخطب الا بلسان المجد...»  
و یا:

«لولا العادة المشهوره و السنة المأثوره، بالافاضة فی الدعاء و المشافهة بالتهنئة و الثناء فی مثل هذا اليوم الشریف قدره، الرفیع ذکره لکان ایدہ الله دون رؤساء الدهر و ملوک العصر یجل عن التهنئة...» (ثعالی، ج ۱، ص ۲۱۲-۲۱۳؛ قلقشندی، ج ۹، ص ۲۲-۲۳، ۳۴-۳۵ و صفحات متعدد دیگر).

بغاء در این رسائل انواع آرایه‌های ادبی چون جناس، طباق، استعاره، تشبیه و تلمیح یا تضمین آیات و داستانهای قرآنی و نیز معانی ترکیبات قدما و بزرگان را با انبوهی از الفاظ فصیح و استوار عربی در آمیخته است:

«و قد علم مولانا انهن اقرب الی القلوب و ان الله تعالی بدأ بهن فی الترتیب فقال جل من قائل [یهب لمن یشاء انا و یهب لمن یشاء الذکور] و ماسماه الله هبة فهو بالشکر اولی و بحسن التقبل احری و لکم نسب افدن و شرف استحدثن من طرق الاصهار و الاتصال بالاخیار...».

شاید مهم‌ترین اطلاعاتی که در آثار منظوم و منثور بغاء بتوان یافت در این موضوعات باشد:

۱- برشمردن دلاوریهای سیف الدوله حمدانی در نبرد با رومیان (تنوخی، ج ۲،

ما المال الا ما افاد ثناء      ما العز الا مائنی الاعداء  
 شحت على الدنيا الملوک و عافها      من لم يطع فى حفظها الاهواء  
 باع الذى يبنى ما ابقى له      ذکرا اذا دجت الخطوب اضاء  
 فليهن سيف الدولة الشرف الذى      لوکان مرأبا لکان سماء  
 وطهارة الخلق الذى لو لم يكن      عرضا من الاعراض كان الماء  
 بدر تحققت البدور بانها      ليست و ان کملت له اکفاء...

٢- ذکر آداب و رسوم و اخلاقیات مردم زمانه چون زشت دانستن ازدواج بیوه

زنان:

«من سلك سبيل الانبساط، لم يستوعر مسلکا فى المخاطبة فيما يحسن  
 الانقباض فى ذکر مثله و اتصل بى ماکان من امر الواجبة الحق عليك المنسوبة بعد  
 نسبتك اليها، اليك، و من الله صيانتها فى اختيارها مالولا ان الانفس تتناكره و شرع  
 المروءة يخطر له لکن فى مثله بالرضا اولى و بلاعتداد بما حدده الله من صيانتها  
 اخرى. فلا يسخطنك من ذلك مارضيه موجب الشرع و حسنه ادب الديانة فمباح  
 الله احق ان يتبع...» (ياقوت، معجم الادباء، ج ٣، ص ١١٥٣)

٣- ترجیح مولود مذکر بر مونث و زشت شمردن تولد دختر:

«و شرف عقله و علمه فان الله تعالى جل اسمه يقول: «يهب لمن يشاء اناثا و  
 يهب لمن يشاء الذکور» وان ما جدده الله تعالى من مواهبه جديران يتلقى بالسرور و  
 الفرح، لا بالاستياء و الترح و لاسيما و الذکرائما يتفضل على الانثى بنجابته لابلحيتها  
 و صورته و قد يقع فى الاناث من هواشرف من الذکور طبعا و اجزل عائدة و نفعاً...»  
 (فلقشندى، ج ٩، ص ٦١-٦٢)

٤- بزرگداشت اعياد باستانی چون نوروز:

«هذا يوم شرفته العجم ورعى ذمامه الكرم و هو من اسلاف سيدى ذوى النباهة و  
 اخلافه ذوى الطهارة بين منشىء رسمه و مؤدى حقه و کاس له بقبول الخيرات و

فوائد من البركات...» (فلقشندی، ج ۹، ص ۵۰-۵۲).

### نتیجه:

آثار منظوم و منثور بیغاء که با برخورداری از سجع کوتاه و آهنگین به کلامی موزون می ماند، علاوه بر اعتبار ادبی می تواند از جنبه های تاریخی و اجتماعی نیز سودمند باشد. چه او که سفرهای متعددی داشت و در دربار شاهان، امیران و وزیران خرد و کلان می زیست، در آثار متعدد خود به بررسی آداب و رسوم و ذکر اخلاقیات مردم زمان خویش اشارت دارد.

### منابع:

- ۱- ابن ایدم، محمد، الدررالفريد و بيت القصید، به کوشش فواد سزگین، فرانکفورت، ۱۹۸۸ م.
- ۲- ابن خلکان، احمد، وفيات الاعیان، به کوشش احسان عباس، بیروت، ۱۹۷۸ م.
- ۳- ابن عدیم، عمر، بغية الطالب فی تاریخ حلب، دمشق، ۱۹۸۹ م.
- ۴- ابن عساکر، علی، تاریخ مدینة دمشق، عمان، دار البشیر، بی تا.
- ۵- ابن ندیم، محمد، الفهرست، لایپزیک، ۱۸۷۲ م.
- ۶- تنوخی، محسن، نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة، بیروت، ۱۹۷۱ م؛
- ۷- تنوخی، محسن، الفرغ بعد الشده، به کوشش عبود شالجي، بیروت، ۱۹۷۸ م.
- ۸- ثعالبی، عبدالملک، یتیمة الدهر، به کوشش محمداسماعیل صاوی، قاهره، بی تا.
- ۹- خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، قاهره، ۱۳۴۹ ق.
- ۱۰- دایرة المعارف تشیيع.
- ۱۱- راغب اصفهانی، حسین، محاضرات الادباء، بیروت، ۱۹۶۱ م.
- ۱۲- ذهبی محمد، سیر اعلام النبلاء، بیروت، ۱۹۸۳ م.
- ۱۳- سمعانی، عبدالکریم، الانساب، به کوشش عبدالرحمان بن یحیی معلمی، حیدرآباد دکن، ۱۹۶۴ م.
- ۱۴- قلقشندی، احمدی، صبح الاعشى فی صناعة الانشاء، قاهره، ۱۹۶۳ م.

- ١٥- مبارك، زكى، النثر الفنى فى القرن الرابع، بيروت، ١٩٣١ م.
- ١٦- نوبرى، احمد، نهاية الارب، فى معرفة الادب، قاهره، بى تا.
- ١٧- ياقوت حموى، معجم الادباء، به كوشش احسان عباس، بيروت، دارالغرب الاسلامى.
- ١٨- ياقوت حموى، معجم البلدان، تهران، مكتبة الاسدى، ١٩٦٥ م.